

الهیات تطبیقی (علمی پژوهشی)

سال ششم، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

ص ۵۶ - ۳۹

سیمای شادی در عهد جدید و نقد آن از چشم‌انداز قرآن کریم

اعظم پرچم* مهدی رجائی**

چکیده

در عهد جدید شادی دینی و معنوی، رسیدن به رستگاری از طریق ایمان به فدیة مسیح است؛ زیرا بشر در ابتدا دچار گناه ذاتی بوده و قربانی مسیح، او را با خدا آشتی داده است. از این‌رو، آموزه فیض مسیح مهم‌ترین نقش را در راه نجات و شادی فرد مسیحی دارد. با این تفاوت که در دیدگاه قرآن کریم، انسان از طریق انجام دستورات شریعت و در سیر تکاملی، به ارتباط با ملکوت دست می‌یابد و اتصال بدان، شادی حقیقی را در سطح بالاتری برای وی فراهم می‌سازد. این مقاله بر اساس آیات عهد جدید و قرآن کریم و از طریق مطالعه تفاسیر معتبر قصد دارد مشترکات و متفرقات این موضوع را در قرآن و عهد جدید، بررسی نماید.

واژه‌های کلیدی

مفهوم شادی، منابع کسب شادی، شادی در عهد جدید، شادی در قرآن، عالم ملکوت، مسیحیت تبشیری.

۱- طرح مسأله

انسان از آغاز پیدایش در پهنه جهان مادی، همواره گرفتار اندوه و شادی است و در زندگی، این دو حالت از انسان جدایی‌ناپذیر و داشتن قلبی سرشار از شور و شادی و رهایی از پزمرده‌دلی و آزادی از چنگال دیو افسردگی

آرزوی دیرینه او بوده است. دسته‌ای از دانشمندان، رفاه مادی و پیشرفت فن‌آوری‌های نوین را ابزاری برای کاستن اندوه و غم انسان دانسته‌اند، گروهی به گمان این‌که ثروت و دارایی‌های مادی می‌تواند کاهش‌دهنده نگرانی باشد به

azamparcham@gmail.com.

* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

** دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)

mahdirajae@tahoo.com

پژوهش حاضر از نوع تحقیقات کیفی است که با روش توصیفی-تحلیل محتوی انجام شده است. ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که رویکرد این پژوهش تفسیری است نه عرفانی و هم در بخش قرآن و هم در بخش کتاب مقدس مطالعات تفسیری انجام گرفته، زیرا پیش فرض نویسندگان این است که خود قرآن در بیان مطالب کامل است و عرفا نیز دانش خود را از قرآن و تفاسیر گرفته‌اند. افزون بر آن، بهره بردن از کتب عرفانی در بخش اسلام اقتضا داشت که در مسیحیت نیز از تفاسیر عرفانی استفاده شود و این کار علاوه بر این که با نوع پژوهش که مطالعه‌ای تفسیری و نه عرفانی است منافات داشت، مقاله را نیز از حجم استاندارد خارج می‌ساخت.

همچنین بحث از شادی در قرآن با مطالعه واژگانی همچون فرح، ضحک و همانند آن در نوشتارهایی همچون پایان نامه «روانشناسی شادی از منظر قرآن و روایات» نوشته‌ی قادری به صورت کامل آمده و نویسنده در این پژوهش در صدد تکرار آن مطالب نیست، بلکه نوآوری این پژوهش در این است که با استناد به تفاسیر معتبری همچون تفسیر المیزان، آیاتی از قرآن کریم را با بحث شادی مرتبط دانسته که در ظاهر ارتباطی با آن ندارند.

۲- پیشینه تحقیق

کتاب‌ها و مقاله‌های گوناگونی درباره شادی به وسیله نویسندگان مسلمان و غیر مسلمان نوشته شده که از آن میان می‌توان از کتاب‌ها و مقاله‌های زیر نام برد: «روانشناسی شادی» از مایکل آرگیل، «شادی و نشاط در اسلام» از سید حسین غفوری، «نقد دینی فلسفی بر مؤلفه شادی در معنویت‌های نوظهور» از محمدعلی فعالی، «خنده و گریه در آیات قرآن کریم» از محمدرضا عطایی، «غم و شادی از دیدگاه مولانا» از محمدرضا برزگر خالقی، «شادمانی در قرآن» از محمدعلی خالدیان، «مفهوم شادی و

نوشتن کتاب‌هایی که راه ثروتمند شدن را می‌آموزد پرداخته و گروه دیگری، تفریح و گردشگری، شوخی و خنده، کار و اشتغال، موسیقی و عشق رمانتیک و... را ابزارهای شادی‌آفرین دانسته‌اند. (آرگیل، ۱۳۸۶: ۶۹، ۱۲۸، ۱۴۷) اما این دست و پا زدن‌ها راه به‌جایی نبرده است و بشر هر روز بیشتر از روز پیشین سرگشته امواج دریای غم می‌شود.

یکی از پرسش‌هایی که در حوزه گفتمان دینی مطرح می‌شود، چگونگی تبیین مفهوم شادی و منابع کسب آن در زندگی بشر است.

در این مقاله در صدد هستیم تا به پرسش‌های اساسی ذیل پاسخ دهیم:

۱. روش دستیابی به رستگاری که شادی معنوی دین مسیح است، چگونه تبیین می‌شود؟

۲. سرچشمه شادی بشر و راه دستیابی به شادی حقیقی از دیدگاه قرآن کریم چیست؟

۳. مشترکات و مفترقات عهد جدید و قرآن کریم در موضوع شادی، کدام است؟

در این نوشتار برای دستیابی به پاسخ این پرسش‌ها ابتدا مفهوم شادی در عهد جدید ترسیم شده و پس از آن مفهوم شادی بشر از دیدگاه قرآن و اولین پایگاه شادی بشر، در بیان علامه طباطبایی بررسی خواهد شد. بخش پایانی مقاله، سنجش مشترکات و مفترقات قرآن کریم و عهد جدید در این باره خواهد بود.

از آنجایی که این مطالعه از تحقیقات بنیادین است، تنها به بیان مفهوم شادی و منابع کسب آن در سطح عالی پرداخته و سخن درباره فرهنگ شادی و ابزارهای کسب شادی دنیوی از گستره این پژوهش بیرون است. اسلام و مسیحیت هر دو به ملکوت اشاره دارند که با شادی ارتباط دارد، ولی بیان ملکوت و نقش آن در سعادت بشر و شادی او متفاوت است.

نشاط از دیدگاه قرآن، مبانی اسلامی و سیره و کلام ائمه معصومین(ع)» از رقیه صادقی، «افسردگی از دیدگاه اسلام و علم روز» از علی صالحی‌خواه، «بررسی اهمیت و ضرورت شادی از دیدگاه قرآن، روایات و تعالیم دینی» از ویدا صیفوری و علی فلاحی، «شادی در فرهنگ و ادب ایرانی» از علی‌اکبر باقری خلیلی، «عوامل نشاط و شادکامی در همسران از منظر دین و روان‌شناسی» از علی احمد پناهی، «مطالعه تطبیقی شادی و نشاط از دیدگاه اسلام و عهدین» از سید احمد میریان و همکاران، «بررسی تطبیقی مفهوم شادی و نشاط از دیدگاه اسلام و روان‌شناسی» از علیرضا بخشایش و همکاران.

هرچند این تلاش‌های علمی در جایگاه خود ارزشمند است، ولی نویسندگان مقاله حاضر، با نگاهی نو به بنیاد شادی در عهد جدید و قرآن کریم، آموزه‌های مسیحیت را در این زمینه مورد نقد قرار داده و برتری آموزه‌های قرآنی را اثبات کرده‌اند.

۳- تبیین مفهوم «شادی» در مسیحیت

مسیحیت از ادیانی است که در جهان کنونی از سردمداران شادی و مدعیان پر هیاهوی شادی‌بخشی به انسان‌ها است. پایه تبلیغات مسیحیت تبشیری نیز، بر شادی‌آفرینی و شوردهی به پیروان خود بنا شده است. در عهد جدید، واژه شادی در آیات گوناگونی آمده است.

۳-۱. آغاز شرارت در جهان و شروع غم در هستی

در عهد جدید پدیده شرارت جهان و شروع غم و اندوه، از گناه و سقوط فرشتگان آغاز می‌شود. بر مبنای این دیدگاه، فرشتگان در ابتدا موجوداتی کامل بودند، ولی به دلیل انگیزه‌هایی از دستور خدا سرپیچی کردند و این سرکشی منجر به سقوط آنان شد. در نتیجه قدوسیت اولیه خود را از دست داده و از نظر ذات و رفتار فاسد شدند، بعضی به جهنم انداخته‌شده و بعضی آزاد ماندند. در

نتیجه‌شرارت در آسمان شروع شد و به زمین سرایت کرد. در شکل افراطی این عقیده، حتی خود جهان از بزرگ‌ترین شرارت‌ها محسوب می‌شود. همچنین گناه آدم و انتقال گناه او به فرزندان نیز از نتایج همین شرارت‌هاست. (تیسن، بی تا: ۱۳۱-۱۳۳).

۳-۲. گناه آدم و حوا و آغاز غم و اندوه بشر

در کتاب عهد جدیدیکی از مسائل مهم و اساسی، مسأله خطا و گناه ذاتی انسان است. هنگامی که خدا آدم و حوا را خلق کرد آنان به گناه آلوده نبودند، ولی بعد از آن احساس شرم کردند و خواستند که عریانی خویش را برطرف سازند، بنابراین از برگ‌های انجیر برای خود پوششی درست کردند. (بسترس، ۱۹۸۹: ۱۰۸) گناه آدم به تمام نسل بشر انتقال یافت و آنان را آلوده ساخت و باعث شیوع مرگ در سراسر جهان شد. در نتیجه همه چیز دچار فرسودگی و تباهی شد، چون همه انسان‌ها مرتکب گناه شدند. نتیجه گناه انسان، بیزاری و جدایی از خدا، از هم‌نوع و حتی از خود شده و انسان در چنگ اضطراب، محرومیت، ترس و ناامیدی گرفتار می‌شود. (پرچم، ۱۳۸۲: ۳۴۲). بنابر واقعیت هم‌بستگی نژاد انسان، گناه آدم بر تمام آدمیان انتقال یافته است. آدم، نماینده تمام گناه‌کاران است و همه مردم به علت ارتکاب گناه آدم به گناه آلوده شده‌اند. (هورن، ۱۷۳: ۱۳۶۱) در اندیشه مسیحی، گناه آدم و حوا کوهی از غم و اندوه را برای انسان به ارمغان می‌آورد و جای هرگونه شادی و سروری را گرفته و اصل اولی را در زندگی او افسردگی و پشیمانی و ناراحتی قرار می‌دهد تا این‌که مسأله تولد مسیح، فدیه مسیح و رستخیز مسیح و ورود به ملکوت به میان می‌آید و درهای شادی بر روی بشر گشوده می‌شود.

۳-۳. میلاد مسیح، پیام آور شادی

نام «عیسی» از کلمه عبری «یوشع» گرفته شده و به معنی «خداوند نجات» است. (خاجیکی، ۱۹۸۲: ۴۳) مسیح از جهت طبع و مزاج با انسان‌ها مشترک است با این مزیت که رئیس آن‌ها هست. (هاکس، ۱۳۷۷: ۸۰۶). این جنبه مادی و بشری مسیح است، اما در عین بشر بودن، مسیح فوق طبیعت انسان‌داری طبیعت الهی بود. (میلر، ۱۳۱۹: ۱۱۳) از چشم‌انداز عهد جدید، تولد چنین موجود پاک و کاملی که باعث رهایی بخشی و نجات انسان می‌شود، فرح‌بخش و شادی‌آفرین است.

«به‌درستی که آمدن رهایی‌بخش، فضایی از شادی ایجاد می‌کند. حتی عیسی پذیرفت که مردم با تولدش شادی کنند. عیسی برای مادرش مریم، در رحم شادی آورد و فرشتگان به او سلام کردند و او را دعوت به شادی کردند تا آواز بخواند برای پروردگارش، که پسرش شد تا فروتنان را رهایی‌بخشد و آواز بخواند. تولد عیسی شادی بزرگی است برای فرشتگانی که خبر آمدن او را می‌دهند و گروهی که مسیح برای رهایی آن‌ها می‌آید. این شادی، نیکوکاران را فرامی‌گیرد. کسانی همچون ابراهیم که در گذشته بودند و با فکر کردن به این موضوع شاد شدند.» (یوحنا، ۵۶: ۸). (گروهی از نویسندگان، ۱۹۸۶: ذیل افراح الانجیل)

۳-۴. شادی‌آفرینی ظهور مسیح

ظهور مسیح برای مردم و ملاقات مردم با او شادی‌بخش و فرح‌زاست. خود عیسی از ملاقات مردم با وی شاد و خرسند است. آن‌گاه دل عیسی سرشار از شادی روح خدا گردید و فرمود: «ای پدر، ای مالک آسمان و زمین، تو را سپاس می‌گویم که این امور را از اشخاص متفکر و دانای این جهان پنهان کردی و به کسانی آشکار ساختی که به سادگی، هم‌چون کودکان به تو ایمان دارند.

ای پدر، تو را شکر می‌کنم، چون خواست تو چنین بود.» (یوحنا، ۱۵: ۹-۱۵)

۳-۴-۱. شادی‌آفرینی ایمان به مسیح

مفهوم نجات‌بخش بودن وحی در مسیحیت، در خود مسیح وجود دارد. در عهد جدید، این نکته به صورت پیوسته ذکر می‌شود که ایمان به مسیح سبب نجات است. (پرچم، ۱۳۸۲: ۳۱۱) ایمان آورندگان به مسیح با تعمید گرفتن، در واقع به سوی خدا باز می‌گردند و دل‌هایشان از گناه پاک می‌گردد. (اول پطرس، ۳: ۱۲) چون به وسیله ایمان قلبی و بر زبان آوردن آن در برابر دیگران، نجات خود را تأیید می‌کنند. هر که به مسیح ایمان داشته باشد، هرگز ناامید نخواهد شد. (رومیان، ۱۰: ۹ و ۱۰).

در بیان عهد جدید، ایمان آوردن به مسیح انسان را سرشار از شادی و سرور می‌کند (یوحنا، ۱۳: ۱۷) مسیح، ایمان آورندگان را پر از شادی می‌کند؛ شادی‌ای که سرچشمه آن روح‌القدس است؛ اما کسانی که در اثر پیغام آنان ایمان آوردند، سرشار از شادی و روح‌القدس شدند. (یوحنا، ۵۲: ۱۳). (گروهی از نویسندگان، ۱۹۸۶: ذیل افراح الانجیل)؛ و این ایمان، شادی وصف‌ناپذیری برای او به ارمغان می‌آورد و آن مقدمه شادی بزرگ است. (اول پطرس، ۱: ۳ تا ۹)

۳-۴-۲. شادی‌آفرینی فدیة مسیح

از دیدگاه عهد جدید، مفهوم فدای مسیح عبارت است از این‌که خدا از روی محبت و لطف خویش، پسر یگانه خود را به جهان می‌فرستد تا برای نجات مردم بر صلیب آویخته شود و کفاره گناهانشان باشد. (پرچم، ۱۳۸۲: ۳۵۴). عهد جدید اعلام می‌کند که مرگ مسیح باعث تسکین غضب الهی می‌شود. (یوحنا، ۳: ۳۶)؛ این مرگ خشم الهی را تسکین داده و انسان را با خدا

آشتیمی دهد (دوم قرن‌تیان، ۱۸: ۵)

۳-۵. شادی آفرینی دست‌یابی به اعجاز

شب پیش از صلیب، مسیح به یارانش وعده داده بود که روح‌القدس پس از او خواهد آمد و همه چیز را به آنان تعلیم خواهد داد. (متی، ۱۰: ۱) مسیح، حواریون را بر اخراج ارواح پلید و شفا دادن هر رنج و مرضی قوت بخشید. (متی، ۱۰: ۲۰) مسیح، قدرت اعجاز را به ایشان بخشید و دستوره‌های دیگر به ایشان داد و به پطرس گفت: من کلیدهای ملکوت خدا را در اختیار تو می‌گذارم تا هر دری را بر روی زمین ببندی، در آسمان بسته شود و هر دری را بگشایی در آسمان نیز گشوده شود. (همان، ۱۶: ۱۹) اما این اختیار و قدرت‌بخشی مسیح، ویژه حواریون نبود، بلکه در جای دیگر این اختیار شمول بیشتریافته و این اقتدار به عموم مؤمنان تفویض شده است. (همان، ۱۸: ۱۵-۲۰)

دست‌یابی به ملکوت برای مردم شادی‌بخش و فرح‌زاست؛ زیرا آنان در پرتو رسیدن به ملکوت، به قدرت‌های فوق بشری دست می‌یابند و می‌توانند به همه خواسته‌های خود برسند و این توانایی شگفت‌انگیز، شادی بزرگی را برای آنان به ارمغان می‌آورد، چنان‌که مسیح گفت: «اما اگر من با قدرت خدا ارواح پلید را از وجود مردم بیرون می‌کنم، این ثابت می‌کند که ملکوت خدا در میان شما آغاز شده است؛ زیرا آنان به وسیله خدا به همه چیز دست می‌یابند در این صورت غم آن‌ها به شادی تبدیل و شادی آن‌ها کامل می‌شود و هیچ‌کس نمی‌تواند آن شادی را از آنان بگیرد.» (یوحنا، ۱۴: ۱۳ و ۱۴؛ ۱۶: ۲۰ - ۲۴).

۳-۶. شادی آفرینی سختی‌های دنیا و تهیدستی

در کتاب عهد جدید، همواره سختی‌ها و گرفتاری‌ها مایه شادی و سرور یک مسیحی بوده و ره‌آورد مشکلات دنیوی غم و اندوه نیست. مسیح به شاگردانش آموخت که

فدیه مسیح، رستگاری انسان را تضمین و رابطه بشر را با خدا اصلاح می‌کند. (بارکلی، بی‌تا: ۷۷) انسان را پاک کرده و او را به نجات ابدی می‌رساند. این فدیه، گناه ذاتی بشر را که زمینه اندوه و ناراحتی بود از میان برده و درهای شادی و شور را در پرتو رهایی از احساس گناه و خطاکاری به بشر هدیه می‌دهد. این حادثه هم برای مسیح و هم برای ایمان‌آوردندگان به او و حتی برای دشمنان او مسرت‌بخش و شادی‌آفرین بود. (مک کراث، ۱۳۸۵: ۴۳۸) به صلیب کشیده شدن مسیح، عامل شادی و سرور برای مؤمنان به اوست. بدین‌وسیله غم آن‌ها به شادی تبدیل و شادی آن‌ها کامل می‌شود و هیچ‌کس نمی‌تواند آن شادی را از آنان بگیرد. (یوحنا، ۱۴: ۱۳ و ۱۴) چنان‌که دشمنانش در پای صلیب به شادی شرورانه پرداختند. (لوقا، ۲۳: ۳۵-۳۷). (گروهی از نویسندگان، ذیل افراح الانجیل)

۳-۴-۳. شادی آفرینی رستاخیز مسیح

در عهد جدید داستان زنده شدن عیسی پس از مرگ آمده است (همان، ۲۴: ۴۴ - ۵۳) از دیدگاه عهد جدید، خدمات مسیح بر واقعیت رستاخیز وی استوار است. این خدمات عبارتند از: فرستادن روح‌القدس، بخشیدن حیات جاودانی، سروری و ریاست خلقت جدید و سرپرستی کلیسا، شفاعت از گناه‌کاران، بخشیدن عطایا، قدرت روحانی و حاکمیت عمومی بر تمام خلقت. (پرچم، ۱۳۸۲: ۳۵۸).

برکات فراوان دیگری از رستاخیز مسیح ناشی شده است. هرکس می‌تواند به‌تنهایی نجاتی را که مسیح از راه توبه و بخشش و تولد تازه به‌وسیله روح‌القدس به او عطا می‌کند، درک کند. (یوحنا، ۱۶: ۷) رستاخیز مسیح، موجب تقویت روحیه شاگردان مسیح بوده به‌گونه‌ای که آنان خوشحال و جسور گردیدند. (اعمال رسولان، ۲: ۳۲-۳۶)

رهانیده می‌شود و ایمان به مسیح گونه‌ای تسلیم در برابر اوست. درحالی‌که در عادل شمرده شدن نیازی نیست که انسان از گناه پاک شود و یا عمل نیکی انجام دهد، بلکه به محض این‌که به مسیح ایمان آورد عادل محسوب می‌شود. (پرچم، بی تا: ۹)

عادل شمردگی، عمل فیض‌آمیز خداست که خدا از طریق آن، کسی که به عیسی مسیح به‌عنوان جانشین و نجات‌دهنده خود ایمان می‌آورد را عادل می‌شمارد. (نک: پرچم، ۱۳۸۷: ۳۵۳؛ مفتاح، ۱۳۸۵: ۲ - ۵).

مسیحیان کاتولیک به عادل شدن انسان معتقدند و به همین خاطر انجام اعمال شریعت را ضروری می‌دانند، اما در ایمان پروتستانی که تنها فیض مسیح را عامل نجات انسان می‌دانند، به عادل شمردگی معتقدند. باور به عادل شمردگی انسان، به ناکارآمدی اراده منجر شده و اختیار بشر را زیر سؤال می‌برد؛ زیرا هنگامی که خدا شخصی را عادل اعلام کند و انجام فریض و شرایع در عادل شدن بی‌اثر باشد، استعداد و ظرفیت بشری و تلاش او در راستای رستگاری و شادی معنوی از اهمیت کمی برخوردار است و این خدا و مسیح هستند که باید افراد را شاد نمایند و خود افراد نقشی در رسیدن به این هدف ندارند.

۳-۷-۲. راهبری روح‌القدس در رسیدن به شادی و بی‌نیازی از شریعت

در عهد جدید، روح‌القدس به‌عنوان کسی که بر شاگردان مسیح وحی می‌فرستد، آنان را راهنمایی و قدرت اعجاز و تکلم به زبان‌های مختلف به آنان عطا می‌کند، معرفی شده است. (عبرانیان، ۵: ۱۵-۱۰)

عقیده به این‌که روح‌القدس، برای همه کس و نسبت به همه اعمال راهنماست، عاملی مهم در کنار گذاشته شدن شریعت و ناکارایی آن در زندگی بسیاری از

تهیدستی امر نامطلوبی نیست، بلکه ملکوت آسمان‌ها برای تهیدستان می‌باشد و نیز آزار و شکنجه است که آن‌ها را در یقینشان ثابت‌قدم می‌کند و تأثیر این‌گونه سختی‌ها زیاد شدن شادی آن‌هاست. (مرقس، ۱: ۱۵) مسیح به شاگردانش گفت: «خوشا به حال آنان که به سبب نیک کردار بودن، آزار می‌بینند». (گروهی از نویسندگان، ۱۹۸۶: ذیل افراح‌الانجیل)

۳-۷. تکمیل شادی با رسیدن به ملکوت

هدف نهایی زندگی در دوران حیاتیکی مسیحی، رسیدن به ملکوت است. دستیابی به این هدف عالی، شادی ایمان آورندگان به مسیح را کامل می‌کند. چون بنابر آموزه‌های عهد جدید، ملکوت خدا که هدف زندگی یک مسیحی است خوردن و نوشیدن نبوده، بلکه بهره‌مند شدن از نیکی و آرامش و شادی است که در پرتو دست‌یابی به ملکوت حاصل می‌شود. ملکوت آسمان، مانند گنجی است که مردی در یک مزرعه پیدا کرد و دوباره آن را زیر خاک پنهان نمود و از ذوق آن، رفت و هر چه داشت فروخت تا پول کافی به دست آورد و آن مزرعه را بخرد و صاحب آن گنج شود. این گنجی است که از خواستن آن، هرکسی شاد می‌شود. در مسیحیت راه رسیدن به ملکوت، همان ایمان به مسیح و قرار گرفتن در جمع مسیحیان است. (کولسی، ۱: ۱۱ و ۱۲) (گروهی از نویسندگان، ۱۹۸۶: ذیل افراح‌الانجیل)

۳-۷-۱. ناکارآمد بودن اراده انسان در کسب شادی

در مسیحیت، مفهوم عدالت بشری با دو گزاره عادل شدن و عادل شمرده شدن روبه‌روست. عادل شدن، با رستاخیز مسیح انجام می‌شود؛ درحالی‌که عادل شمرده شدن توسط ایمان به مسیح حاصل می‌گردد. در عادل شدن، انسان از بندهای گناه و هلاکت و از زنجیرهای ترس

عمل به احکام مذهبی نتوانستید از نظر روحانی در پیشگاه خدا پذیرفته شوید، اکنون از راه ایمان به مسیح می‌توانید نجات یابید. خداوند، روح‌القدس را برای انجام معجزات می‌فرستد نه به سبب حفظ شریعت» (غلاطیان، ۳: ۳-۵) دو راه پیش روی بشریت است: راه برکت و راه لعنت (تثنیه، ۳۰: ۱۹) راه رسیدن به لعنت، شریعت‌گرایی است و راه رسیدن به برکت، ایمان است. (خاجیکی، ۱۹۸۲: ۳۴؛ نک: تیسن، بی‌تا: ۲۲۷)

اگر آموزه‌های پولس و به‌طور کلی عقایدی مانند گناه ذاتی، شرارت جهان هستی، فدییه و رستخیز مسیح، در رابطه با نجات و رستگاری تصدیق شود، در این صورت موضوعی برای اختیار انسان در انتخاب نیک و بد باقی نمی‌ماند؛ زیرا انسانی که گویا از پیش برگزیده و با ایمان به مسیح رستگار شده، گناهان او با مرگ و رستخیز عیسی بخشیده می‌شود. در این صورت نیکوکاری و شایستگی، تأثیری در نجات انسان نداشته و انگیزه انتخاب اعمال نیک مخدوش می‌گردد. به‌خصوص زمانی که روح‌القدس الهام‌کننده هر خیر و شر به یکایک افراد باشد، نیازی به تلاش برای فهم متون دینی احساس نشده، برای قانون و شریعت ارزشی باقی نمی‌ماند؛ بنابراین هر کس همان‌گونه که به او الهام می‌شود و خود تشخیص می‌دهد، عمل می‌کند.

از مطالب گذشته برمی‌آید که در آیین مسیحیت، اراده و اختیار انسان در رسیدن او به رستگاری و نجات که همان شادی معنوی دین مسیح است سهمی اندک دارد؛ زیرا در دیدگاه مسیحیت، انسان ذاتاً گناهکار است و به‌تنهایی و جدای از فدییه مسیح استعداد چندانی برای رسیدن به رستگاری و شادی ندارد. تنها مسیح است که این استعداد را دارد و قربانی شده تا انسان را به رستگاری برساند. شریعت نیز که پلی برای رسیدن به تکامل بوده فروریخته است. بنابراین تنها راه رسیدن به شادی این

مسیحیان‌گردید. مسیحیان اولیه، که یهودی مسیحی بودند قوانین شریعت موسی را انجام می‌دادند. به‌ویژه حواریون، مقید به انجام اعمال شریعت بوده و ایمان را همراه با انجام اعمال نیک و شایسته، شرط نجات و رسیدن به شادی می‌دانستند. در این دیدگاه، اختیار بشر در عمل کردن به شریعتیا پشت سر انداختن آن نقش برجسته‌ای دارد. (نک: کونگ، ۱۳۸۶: ۱۵-۲۲)

اعتقاد به روح‌القدس و فیض‌بخشی او باعث شد رسیدن به شادی معنوی نیازی به انجام شریعت نداشته باشد. در این باور، یک مسیحی بدون این‌که مجبور باشد اعمال شریعت را برتابد تنها با ایمان آوردن به مسیح، می‌تواند به شادی دست یابد.

۳-۷-۳. زیان‌بار بودن شریعت

این مفهوم در عهد جدید فراوان یافت می‌شود که مسیح مردم را از لعنت شریعت نجات داد و از هلاکتی که روش شریعت پدید آورده بود، رهایی بخشید. (غلاطیان، ۳: ۱۳) مسیحیان غلاطیه، به‌اشتباه فکر می‌کردند حفظ ظاهری قوانین و تشریفات مذهبی، انسان را رستگار می‌سازد. رستگاریاز گناه، با کوشش بشری به دست نمی‌آید، بلکه هدیه‌ای است که خداوند به بشر می‌دهد. (پرچم، ۱۳۸۲: ۳۵۱). پولس در نامه‌ای به غلاطیان بیان می‌کند که راه نجات ایمان است نه شریعت؛ زیرا هنگامی راه شریعت نجات‌بخش است که تمام احکام بدون کاستی اجرا شود، درحالی‌که بشر خطاکار است و چنین کاری نمی‌تواند انجام دهد. بنابراین بشر به هلاکت می‌رسد و این درحالی است که ایمان آوردن به مسیح نجات‌بخش می‌باشد؛ زیرا او قبول لعنت کرده و در تورات آمده که هر که به دار آویخته شود ملعون است؛ بنابراین عیسی مسیح که به دار آویخته شد، لعنت را پذیرفت. (تثنیه، ۲۷: ۱۵) پولس به یهودیان می‌گوید: «شما که پیش از اینبا

چنان‌که بندگان نعمت یافته خود را، انسان‌هایی بسیار شاد و مسرور معرفی می‌کند: «فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...» (آل عمران: ۱۷۰) «به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است، شادمان‌اند...». خداوند خنده و گریه که از برترین جلوه‌های شادی و اندوه هستند را به خود نسبت می‌دهد، اما در عین حال خنده را بر گریه مقدم می‌دارد و گویا آن را به عنوان اصلی در زندگی انسان قرار می‌دهد: «وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَ أَبْكَى» (نجم: ۴۳) «و هم اوست که می‌خنداند و می‌گریاند». در جایی دیگر گریه کردن را که از نمادهای اندوه است، از بایسته‌های انسان‌های بدکردار برمی‌شمرد: «فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلاً وَ لْيَبْكُوا كَثِيراً جِزَاءَ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (توبه: ۸۲) «از این پس، کم بخندند و به جزای آنچه به دست می‌آوردند، بسیار بگریند»

انسان در صحنه زندگی روزمره، با حوادث و مشکلات فراوانی روبرو می‌شود. از طرفی نوع نگرش انسان‌ها به کمال و آسایش متفاوت است؛ برخی به رفاه مادی و معیشتی می‌اندیشند و برخی رسیدن به کمالات معنوی دنیوی نظیر علم و پیشرفت فن‌آوری را، هدف خود در زندگی قرار می‌دهند. در هر دو مسیر سختی‌ها، ناکامی‌ها و شکست‌های زیادی وجود دارد که به حزن و افسردگی می‌انجامد. در لایه توحیدی و بینش قرآنی، خدامحوری اساس همه کارها و اندیشه‌ها است. حتی کمالات معنوی دنیوی همانند آزادی، امنیت و عدالت هم جهت‌دار است. اگر کسی به خاطر نرسیدن به کمالات دنیوی محزون شود، دچار حزن ناپسند دنیوی شده، اما هنگامی که این حزن در راستای توحید محوری و خدمت به خلق باشد حزنی پسندیده است که البته انسان را دچار رکود و کندی نمی‌کند، بلکه باعث می‌شود انسان از اشتباهات خویش عبرت گرفته و انگیزه‌های تلاش خویش را بیشتر و راه را برای رسیدن به کمال هموار نماید. در قرآن کریم به این‌گونه شکست اشاره شده که مؤمنان از آن

است که به مسیح ایمان بیاورد و از استعدادی که خداوند در وجود مسیح قرار داده استفاده کند و با بهره گرفتن از فیض روح القدس به ملکوت خدا و در پرتو آن به رستگاری و شادی حقیقی دست یابد.

در طی مطالب گذشته راه رسیدن به رستگاری که شادی معنوی دین مسیح است، تبیین و در ادامه سرچشمه شادی بشر و راه دستیابی به شادی حقیقی، از دیدگاه قرآن کریم بیان خواهد شد.

۴- تبیین مفهوم شادی در قرآن کریم

در قرآن کریم برای بیان مفهوم شادی از واژه‌های: أَشِيرَ، أَعْجَبَ، بَطَّرَأَ، سَرَّ، فَاهِينَ، فَرِحَ، قُرَّةُ عَيْنٍ، مَرَحَ، يَسْتَبْشِرُونَ، نَاصِرَةٌ، نَاعِمَةٌ و مشتقات بعضی از آنها استفاده شده است. (فرهنگ قرآن، ذیل واژه فرح) در زبان فارسی مفهوم شادی با واژه‌هایی همچون، خوشی و خرمی، سرور، تازگی، طراوت، شادمانی، سرزندگی، زنده‌دلی، سبکی و چالاکی، طرب، خرسندی، خجستگی، کامروایی، رغبت درونی، و ضد افسردگی هم‌معنا دانسته شده است. (معین، ۱۳۸۱: ذیل واژه شادی) (دهخدا، ۱۳۴۱: ذیل واژه شادی)

حُزْنَ و حَزَنَ، نقیض فرح و جمع آن احزان است. در قرآن کریم از واژه‌های: ابلاس، اسف، آسی، حزن، غم، غیظ، کرب، کظم، ویل و برخی مشتقات آن‌ها مفهوم اندوه استفاده می‌شود. (فرهنگ قرآن، ذیل واژه حزن) برای مفهوم حزن در فارسی مترادف‌هایی همچون: اندوه، غم، عدم آرامش و آسایش، به‌زحمت افتادن، ناراحتی و برآشفستگی گفته شده است. (دهخدا، ۱۳۴۱: ذیل واژه ناراحتی)

در فرهنگ قرآن، شالوده انسان بر شادی بنا شده و خدا انسان را موجودی شاد و بانشاط آفریده و همواره از او خواسته این بنیان نهاده شده در وجود خود را نگه‌دارد.

درس گرفته و زمینه‌های ترقی خویش را رقم زده‌اند.

البته در بهشت که منزلگاه اصلی مؤمنان و سرای جاویدان آن‌هاست، هیچ‌گونه غم و اندوهی وجود ندارد و حزن چه ناپسند و چه پسندیده برای ایشان بی‌معناست. این از آن‌روست که بهشتیان نه ترس از عذاب الهی دارند و نه وحشتی از مرگ و نابودی، نه آزاری از سوی بد اندیشان و ناپاکان و گردنکشان به آن‌ها می‌رسد و نه هم‌نشینی با ناهلان گزندگی به آن‌ها می‌رساند؛ نگرانی به خاطر از دست دادن نعمت‌ها و لذت‌ها در بهشت وجود ندارد و بهشتیان در دارالسلام خود ندا می‌دهند که: «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ* الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَآ يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَ لَآ يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ» (فاطر: ۳۴-۳۵) «آن‌ها می‌گویند: حمد (و ستایش) برای خداوندی است که اندوه را از ما برطرف ساخت؛ پروردگار ما آمرزنده و سپاسگزار است! همان کسی که با فضل خود ما را در این سرای اقامت (جاویدان) جای داد که نه در آن رنجی به ما می‌رسد و نه سستی و واماندگی!»

اما در زندگی دنیا، انسان همواره گرفتار غم و اندوه ناپسند یا پسندیده است. نکته‌ای که در این جا شایان توجه است، نقش حزن پسندیده در رشد معنوی انسان است و این که آدمی می‌تواند در زندگی با بهره‌گیری از حزن‌های پسندیده، پلکان ترقی را پیموده و آنرا وسیله‌ای برای دستیابی به قرب معنوی به خدای متعال قرار دهد.

۴-۱. عوامل بازدارنده شادی انسان از دیدگاه قرآن کریم

۴-۱-۱. اندوه بر از دست دادن نعمت‌های دنیا

بشر با پا گذاشتن به صحنه دنیا و دست‌یابی به نعمت‌های دنیوی همچون زن و فرزند و خانه و وسایل زندگی، از به کار بردن و بهره‌مندی از آن‌ها احساس لذت

و شادمانی می‌کند، اما هرگاه دست تقدیر و طوفان حوادث، نعمتی را از او بگیرد دچار غم و اندوه می‌شود. قرآن کریم پرهیز از چنین غم و اندوهی را به انسان سفارش می‌کند و در آیه ۲۳ سوره حدید پس از آن‌که همه تقدیرات را به دست حکیمانه پروردگار مهربان می‌داند، می‌گوید: «لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَ لَآ تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللّٰهُ لَآ يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (حدید: ۲۳) «این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید و به آنچه به شما داده است دل‌بسته و شادمان نباشید؛ و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد!». بر پایه این آیه، وقتی انسان خردمند، نظام کلی عالم را در نظر گرفت دیگر جای تأسف برگزیده و آنچه از دست او رفته است، باقی نمی‌ماند. گویا چنین کسی گذشته و آینده را با هم می‌بیند و در دیدگاه او دنیا مانند کاخ باشکوهی می‌باشد که اجزایش به یکدیگر وابسته است و هر جزئی از آنرا مهندسی دانشمند و آگاه بناکرده، به‌گونه‌ای که اندام‌های آنرا مانند حلقه‌های زنجیر با یکدیگر پیوند داده است. این فرد، نه بر گذشته اندوهناک می‌شود و نه از آینده هراسی دارد و به مرتبه رضا و تسلیم دست می‌یابد.

۴-۱-۲. اندوه ناشی از ترس در دنیا

خدا به حضرت موسی (ع) که ناخواسته مردی را کشته بود و به خاطر ترس از قصاص فرعونیان و کشتن فردی بدون فرمان خدا، دچار غم و اندوه شده بود (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳، ۶۳؛ فخر رازی، ۱۴۱۴: ۲۲، ۴۹) با لحنی سرشار از مهر و لطافت، تسلی داده و برطرف کردن غم او را از نعمت‌های خود بر موسی (ع) برمی‌شمرد. آنجا که می‌فرماید: «إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ لَآ تَحْزَنَ وَ قَتَلْتَ نَفْسًا فَجَعَلْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَ فَتَنَّاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ

مادرم! این گروه، مرا در فشار گذاردند و ناتوان کردند؛ و نزدیک بود مرا بکشند، پس کاری نکن که دشمنان، مرا شماتت کنند و مرا با گروه ستمکاران قرار مده!».

هنگامی که فرد با ایمان وظیفه خود را در امر به معروف و نهی از منکر انجام داد، اما آن را بی‌ثمر و گناه‌کاران را پای فشارنده بر خطای خود دید، نباید دچار افسردگی و حزن شود؛ چرا که چنین اندوهی در سیر کمالی انسان مانع ایجاد می‌کند. هنگامی که پیامبر اسلام (ص) از انکار و مخالفت مشرکان رنج می‌برد و به‌راستی دلش برای آن‌ها می‌سوخت و عاشق هدایت و بیداری آن‌ها بود و از سوی دیگر، آن‌ها را بر اشتباه‌های خود پابرجا می‌دید، آیه ۸۸ سوره حجر نازل شد و پیامبر (ص) را دلداری داد: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» (کهف: ۶) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۵، ۵۳۱)

۴-۲. استعداد انسان برای کسب شادی از دیدگاه قرآن

در قرآن نه تنها انبیا و اولیای الهی، بلکه همه انسان‌ها حتی کسانی که از جهت جسمی دارای بیماریا نقص عضو هستند را، دارای استعداد رسیدن به رستگاری و شادی معنوی معرفی می‌کند؛ زیرا همه انسان‌ها هنگام ولادت از فطرت الهی و روح انسانی یکسان برخوردارند. از دیدگاه قرآن کریم، شرط داشتن زندگی پاک، افزون بر ایمان، عمل صالح و کردار شایسته بیان شده است، به‌گونه‌ای که هر مرد و زنی برای رسیدن به چنین زندگی سعادت‌مندان‌ای نیازمند آن است (نحل: ۹۷).

خداوند، رستگاری بشر را در رسیدن به کمال در دنیا و خلود در بهشت معرفی کرده و راه رسیدن به آن را ایمان به خدا و رسول و انجام دستورات شریعت بیان می‌دارد. در این مسیر استعداد بشری و کوشش او در رسیدن به شادی دینی سهم مهمی دارد. این مسیری عمومی است که همه انسان‌ها قادرند به آن دست یابند؛ اما قرآن کریم راه

مَدَّيْنِ ثُمَّ جِئْتَ عَلَى قَدَرٍ يَا مُوسَى» (طه: ۴۰) «در آن هنگام که خواهرت (در نزدیکی کاخ فرعون) راه می‌رفت و می‌گفت: «آیا کسی را به شما نشان دهم که این نوزاد را کفالت می‌کند (و دایه خوبی برای او خواهد بود)!» پس تو را به مادرت بازگرداندم تا چشمش به تو روشن شود؛ و غمگین نگردد! و تو یکی (از فرعونیان) را کشتی؛ اما ما تو را از اندوه نجات دادیم! و بارها تو را آزمودیم! پس از آن، سالیانی در میان مردم «مدین» توقف نمودی؛ سپس در زمان مقدر (برای فرمان رسالت) به این‌جا آمدی، ای موسی!؛ بنابراین ترس در دنیا نباید انسان مؤمن را به وادی اندوه و حزن بکشاند و از شادی و سرور او بکاهد.

۴-۱-۳. تأسف بر کفرورزی و هدایت‌ناپذیری انسان‌های

ستیزه‌جو

یکی از غم‌هایی که ممکن است در زندگی به سراغ انسان‌های با ایمان بیاید؛ اندوه بی‌ایمانی انسان‌های دیگر است. در مرحله اول هر مؤمنی درباره دیگران وظیفه‌ای دارد و اسلام هرگز بی‌توجهی به دیگران را برنمی‌تابد و غمی که از دیدن گناه دیگران برمی‌آید، غمی پسندیده است چنان‌که حضرت موسی (ع) با دیدن گوساله‌پرستی مردم، افسوس بسیار خورد: «وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بُسْمًا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعْجَبْتُمْ أُمَّرَ رَبِّكُمْ وَاللَّيْلِ الْأَلْوَابِ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَكْتُلُونِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (اعراف: ۱۵۰) «و هنگامی که موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت، گفت: «پس از من، بد جان‌شینانی برایم بودید (و آیین مرا ضایع کردید)! آیا در مورد فرمان پروردگارتان (و تمدید مدت میعاد او)، عجله نمودید (و زود قضاوت کردید؟!)) سپس الواح را افکند و سر برادر خود را گرفت (و با عصبانیت) به سوی خود کشید؛ او گفت: «فرزند

ویژه‌ای را معرفی کرده که هرچند برای همه گشوده شده، اما تنها افراد خاصی که در مسیر تزکیه نفس به مراتب بالا رسیده و به اختیار حقیقی دست یافته‌اند، توانایی رسیدن به آن سطح از شادی را دارند. مشاهده ملکوت، مرتبه‌ی بسیار بالایی از رسیدن به شادی است.

چنان‌که بیان شد در مسیحیت، دستیابی به ملکوت شادی مؤمنان مسیحی است، از دیدگاه قرآن نیز، مشاهده ملکوت عامل مهم دستیابی به شادی است، اما در این مسیر اختیار آدمی از او سلب نشده و تمامی نقش‌ها بر دوش پیامبر(ص) قرار نمی‌گیرد، بلکه شخصی که در انجام دستورات شریعت استعدادهای خویش را شکوفا کند در مرتبه والای شادی، یعنی دستیابی به ملکوت که باطن عالم است نیز از استعداد بشری استمداد می‌جوید. انسان از مسیر اختیار خویش به ملکوت می‌رسد و اختیار بشری، یعنی مقهور خدا بودن و تحت سلطه خدا بودن با اشراف به باطن عالم حاصل می‌شود و این کمال، نتیجه تلاش و کوشش و مجاهدت بشری است، نه اینکه صرف مسیح یا پیامبر در این مسیح نورافشانی کند. البته استفاده از مراتب ولایت پیامبر و ائمه(ع) در رسیدن به این مرتبه نقش مهمی دارد. اختیار بشری راهی است که به واسطه معرفت و عشق و در سایه تربیت معصومان به دست می‌آید که هیچ کدام از این‌ها به نفی استعداد بشری و نفی شریعت نمی‌انجامد. برای توضیح بیشتر بایسته است نقش ملکوت، اختیار و عشق به اولیاء الهی در رسیدن به شادی مورد بررسی بیشتر قرار گیرد.

۳-۴. معنی‌شناسی ملکوت در قرآن

واژه ملکوت همچون ریشه این کلمه، از لغت عبرانی و سریانی گرفته شده است، افزون بر این‌که در هر سه لغت سریانی، عبری و عربی در معنای «حقیقت ماده» به کار برده شده و این همان چیرگی بر ماده است. پس

ملکوت در مقایسه با ملک از پادشاهی بیشتر و سلطنت افزون‌تر خبر می‌دهد، چنان‌که جبروت در مقایسه با جبر چنین معنایی را می‌رساند(مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۱، ۱۶۲). کلمه ملکوت در قرآن نیز به همان معنای لغوی خود به‌کاربرده شده و معنای جداگانه‌ای ندارد. ملکوت، همان هستی اشیاء و پابرجا بودن آن‌ها است از جهت انتسابی که به خدا دارند و ملکوت هر چیز، جهتی است که رو به خدا است و ملک جهتی است که رو به آفرینش است و معلوم است که چنین امری شرکت‌پذیر نبوده و شدنی نیست چیز دیگری با خدا، در آن شرکت داشته باشد.(طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷، ۲۰۷؛ ۱۵۶۰)

در معنای اصطلاحی ملکوت گفته‌اند: همه موجودات مادی دو جنبه دارند؛ یکی جنبه تغییر و تجدد که از آن به عالم خلق و طبیعت تعبیر می‌شود و دیگری جنبه ثبات و فعلیت که از آن به عالم ملکوت تعبیر می‌شود؛ بنابراین موجودات طبیعی که جنبه ظاهری آن‌ها با قوه و استعداد و تغییر و تدریج همراه است، باطنی دارند که ثابت و بالفعل و غیر تدریجی بوده و آن همان ملکوت آن‌ها است.(ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۴: ۴۵۱)

۳-۴-۱. ملکوت خاصه و عامه و رابطه آن با شادی

در قرآن کریم در چهار آیه، آشکارا از ملکوت سخن به میان آمده است (أنعام: ۷۵؛ أعراف: ۱۸۵؛ مؤمنون: ۸۸؛ یس: ۸۳). این ملکوت را می‌توان ملکوت خاصه نامید؛ زیرا تنها انسان‌های اندکی همچون ابراهیم خلیل(ع) پس از گذراندن امتحانات و ابتلائات سخت به مشاهده آن کامیاب شده‌اند؛ اما سطح دیگری از ملکوت وجود دارد که می‌توان آن را ملکوت عامه نامید، یعنی ملکوتی که همه انسان‌ها می‌توانند با کوشش به مشاهده آن دست یابند که به این ملکوت در آیه ۱۷۲ سوره اعراف اشاره شده است. این آیه که دسته‌ای از مفسران آن را «آیه ملکوت»

خودش نگاه کند و عکس رخ یار را که در آینه وجودش افتاده به تماشا نشیند. انسان نیز این حقیقت را در وجود خود مشاهده کرده و با شادی وصف ناشدنی به این ندای حق پاسخ داده است (اعراف: ۱۷۲) این آیه جایگاه انسان و خدا را نشان می‌دهد.

انسان بنده طلق و خداوند، رب اوست. انسان آینه‌ای است که از خود هیچ ندارد و تنها می‌تواند نماد صفات پروردگارش باشد و کمالات او را در خودش تجلی بخشد. انسان توان این را دارد که خدا نما شود و این استعداد شگفت‌انگیز در صحنه قیامت که روز آشکار شدن حقیقت‌ها و کنار رفتن پرده‌هاست، بیشتر به نمایش گذاشته می‌شود. (طارق: ۹؛ ق: ۲۲) درک این توانایی شگرف برای انسان بی‌نهایت شادی‌بخش و فرح‌زاست؛ زیرا هنگامی که انسان بداند هم‌اکنون (نه در آینده و قیامت) استعداد خدا نما شدن را دارد و می‌تواند همه کمالات خداوند غیر از واجب‌الوجود بودن را داشته باشد، جایی برای غم و اندوه در وجود او باقی نمی‌ماند. برای نمونه اگر به انسانی گفته شود هم‌اکنون در حساب بانکی تو مبلغ ده میلیارد دلار پول وجود دارد که تاکنون از وجود آن بی‌خبر بودی چگونه به وجد می‌آید و از شادی و سرور اشک شوق از چشمانش سرازیر می‌شود. بشری که تاکنون خود را موجودی بی‌کس و تنها و فقیر و تهیدست می‌دید، هنگامی که با خبر شود در وجود او توان خدا نما شدن وجود دارد به شادی وصف‌ناپذیری دست می‌یابد.

این حقیقت در سیره اولیاء الهی به‌روشنی پیداست؛ اینان جنبه مادی خود را همچون پوست ماری می‌بینند که حقیقت آن‌ها نیست. در این‌باره علامه تهرانی در بیان احوالات مرحوم حاج سید هاشم حداد، پیشامد شگفت‌انگیزی را بازگو کرده است (نک: تهرانی، ۱۳۷۴: ۱۷۴-۱۷۵). انسان‌هایی که در عالی‌ترین درجه کمال قرار

نامیده‌اند، از آیات برگزیده قرآن است. در این آیه خدا روی سخن را به پیامبر (ص) کرده و می‌فرماید: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (اعراف: ۱۷۲) «و هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: «چرا، گواهی دادیم» تا مبدا روز قیامت بگویند ما از این [امر] غافل بودیم.»

بنابر تحلیل علامه طباطبایی ذیل آیه مذکور، جهان هستی با همه گستردگی‌اش در نزد خدای تعالی وجود جمعی دارد و این وجود جمعی همان وجه‌ای است که هر چیزی به‌سوی خدا داشته و در آن هیچ فردی از افراد دیگر غایب نبوده و افراد از خداوند و خدا هم از افراد غایب نیستند، چون عاقلانه نیست که فعل از فاعل و صنع از صانع خود غایب شود و این همان حقیقتی است که خدا واژه ملکوت را درباره آن به‌کاربرده است. از سویی این وجهه دنیایی انسان است که ما آن را مشاهده می‌کنیم و می‌بینیم افراد انسان و حالت‌ها و کارهای آن‌ها در زمان‌های گوناگون انجام می‌گردد و بر شب‌ها و روزها منطبق می‌شود و این جنبه دنیایی اوست که به دلیل توجه به لذت‌های مادی و حسی از پروردگار خود محجوب شده و این جنبه مادی در کنار جنبه ملکوتی او و متأخر از آن است. وجود ملکوتی انسان، از جهت رتبی و نه زمانی بر وجود دنیوی او پیشی گرفته است. چنان‌که دستور خدا بر پدیدار شدن موجودات که در آیه ۳۶ یس آمده است، تقدم رتبی دارد؛ نه تقدم زمانی. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸، ۳۲۱)

بنابر این تحلیل، انسان خلیفه خدا و مظهر صفات الهی است. گویا خدا در پیمانی که از انسان گرفته وی را بر خودش شاهد قرار داده و سر انسان را برگردانده تا به

است. در صحنه کربلا با افزایش سختی‌ها و مصیبت‌ها چهره امام حسین (ع) برافروخته‌تر می‌شود؛ و یاران حضرت نیز که در شب عاشورا به مشاهده ملکوت دست‌یافته و جایگاه خود را در بهشت دیده بودند، به پیشواز شهادت می‌رفتند و شکنجه‌ها و زخم‌های شمشیر و سنگ و نیزه برای آن‌های شادی‌بخش و فرح‌زا بود.

۲-۳-۴. نقش اختیار و عشق در کسب شادی حقیقی

رسیدن به مقام یقین یعنی همان رستگاری و رسیدن به کمال و شادی که در پرتو مشاهده ملکوت به دست می‌آید، جز با رسیدن به عصمت، شدنی نبوده و عصمت نیز در پرتو اختیار انسان به دست می‌آید؛ بنابراین انسان با اختیار خود راه پاکی را برمی‌گزیند و در سایه پاکی از گناه و غفلت، به مشاهده ملکوت دست می‌یابد.

حقیقت اختیار عبارت از رها بودن از غیر خود و خالص بودن است. هر موجودی به میزانی که خالص‌تر است، خودتر است و بنابراین مختارتر و آدمیان برای آن‌که مختار شوند باید در مسیر رها شدن از شر بیگانه گام بگذارند و شرط نخستین این رهایی، شناختن بیگانه است. (سروش، ۱۳۷۳: ۸۱)

فعل اختیاری انسان فعلی است که ناخود در آن دخالت ندارد، بلکه خود حقیقی او عامل انجام کار است اما در چه انسانی خود حقیقی فعال است؟ آیا همواره انسان می‌تواند با اراده خود، خود حقیقی را در هر موردی درون خود فعال کند؟ بی‌گمان این‌گونه نیست در انسانی که خود را به دنیا، عادات و رسوم اجتماعی و انسان‌های راه‌گم کرده و... سپرده است در بسیاری از موارد امکان فعالیت خود حقیقی وجود ندارد. تنها انسانی که با خواست خود در مسیر هدایت و تعلیم و تربیت اسلام قدم نهاده و با تزکیه و تصفیه نفس خود، حاکمیت خود حیوانی را در خود هرچه ضعیف‌تر کرده، می‌تواند صاحب

دارند، کسانی‌اند که به مرتبه عقل مستفاد رسیده‌اند و هر دو حجاب و مانع درونی و بیرونی را از سر راه خود برداشته و در همین دنیا با عالم عقل، پیوند و یگانگی دارند. علم و آگاهی این افراد از مرحله ملک و ظاهر هستی گذشته و به ملکوت و باطن آن نفوذ کرده و در نتیجه در زمره صاحبان یقین جای دارند. ثمره این معرفت (علم‌الیقین) این است که در همین جهان، زندگی بازپسین و بهشت و دوزخ را می‌بینند: «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ؛ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ» (تکواثر: ۵-۶) (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۱: ۵۵۲).

بنابر این دیدگاه متعالی، انسان خلاصه و عصاره هستی است. در تعبیرات دینی از روح ملکوتی با واژه «قلب» نیز یاد شده است. همه هستی به‌تنهایی نمی‌تواند بیانگر حقیقت الله باشد، ولی انسان به‌تنهایی این‌گونه است. در حدیث قدسی آمده است که: «ان قلب المؤمن عرش الرحمن» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۵، ۳۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۰۶)؛ چراکه مؤمن با حرکت در مسیر خدایی شدن از طریق عبودیت به جایی می‌رسد که خداوند در او تجلی می‌کند. از این‌روست که انسان کامل که همه حجاب‌های درونی و بیرونی خویش را برطرف کرده و همه اسمای الهی را در خود ظهور بخشیده‌است، دارای وسعت وجودی می‌شود که آینه خداوندی است و می‌تواند در مقام خلافت الهی مظهر رب‌العالمین باشد. در حدیث قدسی در بیان مقام چنین انسانی آمده است: «لا یسعی ارضی و لا سمائی بل یسعی قلب عبدی المؤمن» (احسائی، ۱۴۰۳: ۴، ۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۸، ۳۹). هنگامی که انسان از جایگاه خود در عالم هستی و توانایی حضور در همه مراتب هستی باخبر شود همه دردها و شکنجه‌های عالم مادی را فراموش می‌کند و پر از شادی و سرور می‌شود. هرچه حجاب‌های درونی و بیرونی انسان بیشتر باشد به همان اندازه از کسب این شادی محروم

انسان با انجام اطاعت و عبادت به اختیار حقیقی دست می‌یابد و در این مسیر، عشق به خدا و اولیای الهی کمک فراوانی به او می‌کند تا بتواند با اختیار کامل از وادی گناه رهاییابد و به عصمت برسد. در پرتو رسیدن به مقام عصمت، توفیق مشاهده ملکوت برای انسان حاصل می‌شود. اینجاست که انسانی که چشمش به مشاهده ملکوت نورانی شده، استعداد شگرفی که خدا در وجودش نهاده را می‌بیند. در نتیجه آن می‌یابد که چگونه وجود او خدا نما آفریده شده و در اثر چنین فهمی، شادی حقیقی و پایان‌ناپذیر سراسر هستی‌اش را در برمی‌گیرد. این مقام اولیاء خداست که نه ترسی از آینده دارند و نه غمی از گذشته دامن‌گیر آن‌ها می‌شود. انسان‌هایی که به حقیقت خویش و حقیقت عالم اشراف پیدا می‌کنند از حزن‌های دنیوی و اندیشه‌های واهی و پوچ یا انحرافی و از وسوسه‌های درونی رهایی می‌یابد و این جز شادی عمیق و پایدار چیز دیگری نیست. انسانی که در اثر تهذیب نفس و عشق به معصومان و تربیت آنان از مراتب بالای اختیار (مقهور خدا بودن) برخوردار است، دارای نفس مطمئنه است که خداوند در پایان عمرش به او اجازه ورود به بهشت خاص خود را داده است. (فجر: ۲۷-۳۰)

۵. مشترکات و مفترقات دیدگاه عهد جدید و قرآن

بنابر آنچه گذشت، در آیین مسیحیت انسان از ابتدا گرفتار گناه ذاتی است و راه رسیدن به کمال و نجات بر تلاش و استعدادهای عقلی او بنیان گذاشته نمی‌شود، بلکه در صحنه هستی عمل فدیه مسیح رخ داده که این عمل موجبات شادی و کمال او را رقم‌زده است. در لسان قرآن، پیامبررسول ظاهر است که آمده تا رسول باطن، یعنی عقل بشری را بیدار کند. اگر عقل بشری از همان انبیای نخستین بیدار می‌شد و بشر دچار اختلاف نمی‌گشتنیزی به انبیای بعدی و معجزات مکرر نبود و رخداد قربانی

نفس خویش بوده و خود حقیقی را بر وجود خویشتن حاکم نماید. هدایت تمامی انبیا و ائمه اطهار(ع) و بزرگان دین هم برای هرچه مختارتر کردن انسان است(نبیان، ۱۳۸۸: ۲۱۵-۲۱۶). بنابراین می‌توان گفت: اختیار بشر با اختیار خدا متفاوت است. اختیار خدا همان مقهور غیر نبودن است، اما اختیار بشر همان مقهور خدا بودن است. در فرهنگ اسلامی محبت الهی و دوستی خوبان خدا نقش مهمی در اصلاح رفتار و کردار انسان دارد تا جایی که در برخی دعاها، تنها حالتی که انسان می‌تواند از گناه دست بردارد و با اختیار خود راه درست را انتخاب کند و به عصمت برسد هنگامی است که خدا او را محب خود گرداند.(قمی، ۱۳۷۹: ۳۶۰)

در روایات نیز تنها پرستشی که به سبب شکرگذاری شایسته پرستش بودن خدا انجام می‌شود، عبادت آزادگان و عبادت خالص شناخته شده است، زیرا تنها این‌گونه عبادت از سر اختیار کامل صورت پذیرفته است. هر فعلی که با انگیزه رضا و عشق حق و اولیای حق انجام می‌گیرد، فعل خود حقیقی ماست و در نتیجه فعل اختیاری و فعل انسان به هر نیت دیگری که انجام پذیرد، در حقیقت فعل خود او نیست؛ بنابراین به درجات گوناگون در آن جبر حاکم است. در مکتب دین، اختیار تنها در سایه اطاعت عاشقانه انسان به حق، آشکار می‌شود.(نبیان، ۱۳۸۸: ۲۱۵-۲۱۶).

در بینش قرآنی سه واژه اختیار، عصمت و ملکوت دست در گردن هم انداخته‌اند و به یکدیگر وابستگی کامل دارند. نه تنها انبیا، بلکه همه انسان‌ها می‌توانند به درجاتی از عصمت برسند؛ زیرا خداوند به انسان اختیار داده و بشر می‌تواند با انتخاب‌های درست و پی‌درپی به این مقام والا دست یابد. ایمان، گزاره معرفتی است که به دنبال آن عمل صالح انجام می‌گیرد که خود افزایش‌دهنده ایمان است و انسان را به درجات بالاتری از معرفت رهنمون می‌سازد.

مسیح در خلقت ضرورتی نداشت.

مسیحیت در آموزه فدیه به دوگانگی در تبیین می‌رسد؛ زیرا از طرفی راه رسیدن به کمال برای بشر را باز دانسته و از طرف دیگر ظرفیت و استعداد بشر برای رسیدن به کمال را نمی‌پذیرد و اگر این توانایی را قبول کند آن را در گرو آموزه فیض مسیح می‌پندارد. مفسران کتاب مقدس، حتی برای اختیار انسان تبیین درستی به نمایش نمی‌گذارند و لازمه سخنشان حاکم بودن جبر مطلق بر انسان است. افزون بر آن با خراب کردن پل شریعت در عمل، راه رسیدن انسان به کمال را بسته و برای اکتساب رستگاری و شادی راه درستی را نشان نمی‌دهند. این در حالی است که در دیدگاه قرآن کریم، انسان موجودی مختار آفریده شده و همه استعدادهای لازم برای رستگاری در تک‌تک انسان‌ها به امانت گذاشته شده است. (احزاب: ۷۲)

قرآن کریم، مشاهده ملکوت و رسیدن به کمال و شادی را برای همه انسان‌ها امکان‌پذیر دانسته و بر پندار آموزه فیض مسیح خط بطلان می‌کشد. افزون بر آن انسان را موجودی مختار شناسانده (انسان: ۳) و شریعت را، راه رسیدن به کمال معرفی کرده است. در نگاه قرآن، ایمان در کنار عمل صالح؛ یعنی همان شریعت معنا پیدا می‌کند و عمل صالح و ایمان عامل هم‌افزایی و رشد یکدیگرند. انسان با درک این‌که توانایی پیشرفت و کمال را داراست و آینه‌ای برای نمایش صفات خداوند است به شادی حقیقی می‌رسد و غم و اندوه از وجود او رخت برمی‌بندد.

نتیجه

در آموزه‌های عهد جدید تولد مسیح، ظهور مسیح، ایمان به مسیح، فدیه مسیح و رستخیز مسیح، معجزات مسیح و تحمل سختی‌های دنیا در راه مسیح، شادی آفریناست و این شادی با رسیدن به ملکوت که هدف

زندگی مسیحی است کامل می‌شود، در این دیدگاه، بشر سهمی در سرنوشت خود نداشته و استعدادی برای رسیدن به کمال در وجود وی قرار داده نشده است. فیض خدا تنها از راه مسیح، به مردم می‌رسد و شریعت نقشی در رستگاری انسان ندارد.

در دیدگاه قرآن کریم چنین انگاره‌ای از انسان نادرست است. شادی حقیقی و معنوی در اسلام بدین گونه تبیین می‌شود که انسان عبد طلق خداست و خدا رب اوست و انسان برای رسیدن به کمال و رستگاری و شادی کاملاً مختار بوده و این اختیار به معنای مقهور خدا بودن است. اختیار بشر، با اطاعت از خدا افزایش می‌یابد و با عشق به خوبان خدا به درجه‌های بالای خود می‌رسد. اختیار راه رسیدن به عصمت است و عصمت دریچه مشاهده ملکوت عالم است. انسان می‌تواند با مشاهده ملکوت که همان باطن هستی است، خدا نما بودن خود را مشاهده کند و در پرتو درک چنین استعداد شگرفی به شادی حقیقی دست یابد؛ اما یک مسلمان تنها با عمل به شریعت می‌تواند این مسیر را طی کند. در این نگرش سختی‌های دنیا و کمبودهای آن برایش حزن واقعی نیست و انسان مؤمن با یاد خدا و تلاوت آیاتش صبر پیشه خود کرده و آن را به‌منزله امتحان و راه رسیدن به کمال می‌داند.

منابع

- قرآن کریم.
- احسابی، ابن ابی جمهور (۱۴۰۳)، عوالی اللئالی، قم، مطبعة سید الشهداء علیه‌السلام، چاپ اول.
- آرگایل، مایکل (۱۳۸۶)، روان‌شناسی شادی، ترجمه مسعود گوهری انارکی و دیگران، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی

- واحد اصفهان.
- بارکلی، ویلیام (بی‌تا)، تفسیر رساله به غلاطیان، ترجمه طه‌وس، میکائیلیان، تهران، انتشارات حیات ابدی.
- بسترس، اب سلیم (۱۹۸۹)، الاهوت المسيحي و الانسان المعاصر، بیروت، بی‌نا، چاپ دوم.
- پرچم اعظم، میریان فردوس (بی‌تا)، بررسی نقش اختیار در رستگاری از دیدگاه شیعه و مسیحیت، بی‌جا، بی‌نا.
- پرچم، اعظم (۱۳۸۲)، بررسی تطبیقی مسائل وحی و نبوت از دیدگاه قرآن و عهدین، اصفهان، کنکاش.
- تیسن، هنری (بی‌تا)، الهیات مسیحی از دیدگاه کلیساهای اصلاح شده یا پروتستان، ترجمه ط. میکائیلیان، تهران، انتشارات حیات ابدی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴)، تفسیر انسان به انسان، تحقیق و تنظیم محمدحسین الهی زاده، قم، اسراء.
- حسینی تهرانی، محمدحسین بن محمدصادق (۱۳۷۴)، روح مجرد، مشهد، انتشارات علامه طباطبایی.
- خاجیکی، سارو (۱۹۸۲)، اصول مسیحیت، تهران، انتشارات حیات ابدی، چاپ دوم.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۱)، لغتنامه، زیر نظر محمد معین، تهران، گلشن.
- ربانی گلیپایگانی، علی (۱۳۷۴)، ایضاح الحکمه ترجمه و شرح بدایه الحکمه، ج ۲، قم: انتشارات اشراق.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربیه، چاپ سوم.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۳)، حکمت و معیشت: شرح نامه امام علی به امام حسن علیهما السلام، تهران، موسسه فرهنگی صراط.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۱۴)، مفاتیح الغیب، بیروت، دار الکتب الاسلامیه.
- قمی، عباس (۱۳۷۹)، مفاتیح الجنان، قم، شفق.
- کونگ، هانس (۱۳۸۶)، متفکران بزرگ مسیحی، ترجمه گروه مترجمان، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول.
- گروهی از نویسندگان (۱۹۸۱)، انجیل شریف یا عهد جدید، تهران، انجمن کتاب مقدس ایران
- گروهی از نویسندگان فرانسوی (۱۹۸۶)، المعجم اللاهوت الكتابی، گروه مترجمان عرب‌زبان، بیروت، دارالمشرق، چاپ دوم.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحارالانوار، بیروت، موسسه الوفاء.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- معین، محمد (۱۳۸۱)، فرهنگ معین، تهران، سرایش.
- مفتاح، احمدرضا (۱۳۸۵)، مفهوم آمرزیدگی ازراه ایمان در مسیحیت، مجله هفت آسمان، قم، ش ۳۰، صفحه ۲۵-۴۰.
- مک کراث، الستر (۱۳۸۵)، درآمدی بر الهیات مسیحی، ترجمه عیسی دیباج، تهران، کتاب روشن، چاپ اول.
- میلر، ویلیام (۱۳۱۹)، تفسیر انجیل یوحنا، تهران، چاپخانه بروخیم.
- نبیان، پروین (۱۳۸۸)، «تحریری نو بر مفهوم جبر و اختیار از نظر شیعه»، فصلنامه علمی پژوهشی شیعه شناسی، ش ۲۶، صفحات ۲۰۱-۲۳۰.
- هادوی اصغر (۱۳۸۴)، «مرزگشایی حدیثی علامه طباطبایی برای ورود به عالم ذر»، مجله علوم حدیث، ش ۳ و ۴، صفحات ۱۱-۲۸.
- هاکس، جیمز (۱۳۷۷)، قاموس کتاب مقدس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول.
- هورن، چارلز (۱۳۶۱)، نجات شناسی، ترجمه سارو خاجیکی، تهران، انتشارات اساطیر.

(واحدی)، بیروت، دار الکتب العلمیه.

- واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۱)، اسباب نزول القرآن

